



# خط گزین

۳۹

خرداد ۱۴۰۰

سر مقاله

این روزها می‌بایست در صحن دانشکده چهره به چهره فارغ از هر نگرشی بحث سیاسی می‌کردیم و این برگ مطبوعاتی را به دستانتان می‌رساندیم؛ اما امروز حرف‌هایمان جمع شده در هشتک‌ها و لینک‌ها و پست‌ها... این برگ الکترونیکی باشد برای این روزهای دم انتخاباتی، روزهایی که دخترانگی‌هایمان رنگ و بوی سیاست گرفته، به قول نادر ابراهیمی «دختر سیاسی، بهتر از پسر سیاسی است. مردان، انگار که برای حضور در معرکه ی سیاست به دنیا می‌آیند؛ اما زنان، بر این میدان منت می‌گذارند که پا در آن می‌نهند. هر جا زنی به خاطر عدالت می‌جنگد، آن جا عطری پیچیده است شیرین و شورانگیز و بهشتی.» بماند که برخی آقایان از این حضور متفاوت زنان در میدان سیاست، به زعم خود قصد استفاده ابزاری دارند! حق بدهید وقتی فقط به چند کلیدواژه تکراری و وعده توخالی تکیه می‌کنند و انتظار رأی جمع کردن از زنان و دختران جامعه دارند، ذهن انسان به «استفاده ابزاری» برود نه درد مردم! دختر و بانوی امروز ایرانی، در میدان سیاست با مشکلات اقتصاد و فرهنگ نقش خاص زنانه اش می‌جنگد نه پیامک و آب‌بازی و... و امروز دفتر تاریخ به برگ خرداد ۱۴۰۰ رسیده، آخرین ماه آخرین بهار قرن که بازار حرف‌ها و گفت و شنودهای انتخاباتی، به خصوص در فضای مجازی و رسانه‌های مثل روزهای خردادی گرم است. رویدادی که شاید بنا به شرایط کنونی برای قشر جوان دانشجو و رای‌اولی امروز که حرارت و شور کف خیابان و میدان‌ها و دانشگاه‌ها در جریان انتخابات را کمتر دیده یا لمس کرده‌اند، در نوع خود تازه است. اما همین جوان، همین دانشجو، یا بهتر بگوییم همین دختر دانشجوی سیاسی، می‌تواند با حضورش در میدان و انتخابش، نه تنها بر چهارسال بلکه بر یک قرن اثر بگذارد. همین دختر دانشجو که شما باشید.

## تو تعیین می‌کنی رئیس جمهورت کیست؟



میزروایت

مروری بر عملکرد معاونت  
زنان و خانواده ریاست جمهوری

صفحه ۵

یادداشت

پلتفرمی برای گفتگو

صفحه ۳

یادداشت

تدبیر از دست  
رفته ی یک رویا

صفحه ۲

کسب و کار من

نواقرین شو

صفحه ۸

مصاحبه

مقاومت، رمز پیروزی

صفحه ۷

مجازیات

هشتک گردی

صفحه ۶

یادداشت

بنویسید جوان بخوانید  
تحول آفرین

صفحه ۱۱

یادداشت

سریال‌های رسانه  
ملی زیر ذره بین

صفحه ۱۰

معرفی کتاب

ثانیه شمار پیروزی  
معرفی کتاب «غرب زدگی»

صفحه ۹



امام علی (ع) :

موقعی که در مورد موضوعی دچار ترس شدی خودت را در آن مسئله بی‌انداز زیرا اضطراب و دلهره‌ای که در وجودت برای مصون ماندن از آن خطر وجود دارد به مراتب سخت‌تر است از ابتلا و درگیریت با آن موضوع.

هدیه حسنی  
ارتباط تصویری

## تدبیر از دست رفته ی یک رویا

را از یاد بردند. دیدید گفتم، این وعده هم به حقیقت پیوست؟! تلاش برای کمک به بهبود و افزایش اقتصاد غیرنفتی، پوئن مثبت دیگری بود که برای رقابت با سایر کاندیداهای انتخاباتی، از چنته بیرون آورد. اصلا می‌دانید گمان می‌کنم دستشان نمک نداشت، اگر نه که دولت محترم ما با تعهد دادن به طرف‌های غربی در توافق‌نامه پاریس مبنی بر کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی خودمان(!)، حتی قدرت تأمین برق مصرفی روزانه مردم را هم از دست داد. اگر اسم این کار «اقتصاد غیر نفتی» نیست، پس چیست؟! [دیگر به تباهی رفتن نیروگاه‌های هسته‌ای که اشاره نکنم، بماند...]

بگذارید از وعده و شعارهای مرتبط زنان چشم‌پوشی کنم که اسم و وعده زنان در انتخابات به جای خود یک استفاده ابزاری از قشر بانوان بود و مایه تاسف است که هنوز هم شعارهای قدیمی توسط برخی نامزدها تکرار می‌شود. (با این حرف‌های تکراری مردم را چه فرض کرده‌اند، الله اعلم!) القصه، می‌توان با نگاهی کوتاه به این هشت سال، قضاوت را به تاریخ سپرد. شنیده‌اید می‌گویند: طرف از آن طرف بام افتاده؟! داستان آقای روحانی و کابینه‌اش هم همین بود، همه ادعاها و وعده وعیدهایش به حقیقت پیوست، اما از آن طرف بام!

اکنون، با گذر این دوران (کم‌کیش‌دار)، موعد برداشت و درو محصول تجربیات هشت ساله بلکه بیشتر ما مردم است؛ با تمامی آن اوصاف، چه قدمی بر خواهیم داشت؟ ذهن‌مان معطوف شعارهای به ظاهر دل‌فریب و دلسوزانه‌ی اجانب شود، یا در پی جبران انتخاب نه چندان درست (بخوانید غلط اندر غلط) بر آییم، با خودمان است. اما... شاید بهتر خواهد بود اگر با ظن و گمانی نیک فکر کنیم، آن دسته از عزیزان پایکوبان و مشغوف‌مان در روزگاری نه چندان دور، آنقدر مسئولیت‌پذیر و خوش‌غیرت هستند که مسئولیت انتخاب خود را به دوش بکشند و اکنون در صدد جبران برآیند. بگذارید این فکر به ذهنم خطور نکند که زبانه لال، هفت قرآن به میان، ترک پست کرده و قصد دارند با جملاتی همچون «تنبیه مسئولین ذی ربط» و «بی نتیجه بودن انتخاب» و «مهندسی شده بودن انتخابات» و... به آسانی آب خوردن، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. هیهات اگر چنین نیتی در کار

باشد، باید گفت بدانید و آگاه باشید که تنها زمانی که پول جنسی را پرداخت کرده باشیم، حق ایراد و نقد به کمیت و کیفیت آن را داریم، نه وقتی آن را از درون ویتترین مغازه تماشا می‌کنیم. حق نداریم از سردمداران سعودی و انگلیس‌نشینی شگفت‌زده باشیم که چهار سال پیش چه حمایتی از این جریان بنفش کردند و امروز با تمام توان تلاش خود را بر تحریم انتخابات گذاشته و کمپین راه انداخته‌اند؟ اگر رای ما اثر ندارد پس این همه تلاش برای چیست؟! انتخاب و رای ما اثر دارد، برای احقاق حقوق از دست رفته، برای شرف و کرامت و عزت و پیشرفت ایران‌مان، برای جبران آنچه گذشت، بیاییم بار دیگر انگشتان سبابه‌ی خود را جوهری کرده و رای بدهیم.

و حالا امروز، امروزی که با گذر هشت سال، یا بهتر است بگویم با پر شدن دوهزار و ۹۲۰ برگ از دفتر عمر و زندگی هشتاد میلیون ایرانی، صدای عجیبی گوش‌هایم را پر کرده‌اند. نوایی نزدیک به فراصوت و ممتد از چیغ و هورا و ابراز شعف و شادی جمعیت. جمعیت طرفداران پیروز شده و طرفدارانی خوش‌خیال، که به گمانشان با آراء خود، منجی ایران آن روز شدند. منجیانی دلار و ریال به دست و غریوکنان از آینده‌های درخشان برای ارزش پول ملی خود! ارزشی که دیگر حتی نمی‌دانیم با کدامین «شین» از الفبای فارسی می‌نویسند، بماند...

جوانانی پایکوبان، کأنه قرار بود نتیجه‌ی انتخاباتشان، مجسمه‌ی لیبرتی (=آزادی) را دو دستی تقدیم‌شان کند؛ غافل از آن که یک چنین روزگاری خواهد رسید که آزادی خرید یک خانه‌ی نقلی یا نه حتی بهتر است بگویم، آزادی اجاره‌ی یک خانه‌ی نقلی راهم نخواهند داشت، بماند...

واژه‌هایی که رییس‌جمهور محترم ما، هشت سال پیش برای به نمایش گذاشتن مثلاً اهداف و برنامه‌های ریاست جمهوری خود، در تبلیغات به سمع و نظرمان رساند؛ البته بی‌راه هم نگفته بود، الحق که کلیدهایش در دنیا و تاریخ لنگه نداشت و نخواهد داشت، کلیدی فولادی که در تمامی معابر اصلی جامعه را سه قفله کرد!

داشتیم به این فکر می‌کردم، اکنون که به برداشت آخر این سریال نزدیک می‌شویم؛ بهتر است برای مرور آنچه گذشت این هشت فصل، منصفانه نگاه کرده و خلاصه نویسی کنیم... انصاف حکم می‌کند که وعده وعیدها را با واقعیات بسنجیم. با وعده‌ی حل مهم‌ترین چالش زندگی مردم شهر، یعنی اقتصاد و معیشت، سرکار آمد. گفته بود آنچنان رونقی در زندگی مان ایجاد می‌کند که دیگر کسی به یارانه‌ی چهل و پنج هزار تومانی، نیازی نداشته باشد.

انصافاً راست هم گفت، آخر ناسلامتی آنقدر پیشرفت کردیم که نه تنها ۷۶ میلیون و اندی یارانه بگیر سال ۹۱، که ۷۸ میلیون ایرانی در سال ۹۹، دیگر حتی برای یک مرغ پرکنده‌ی بی‌نوا یا اقلا برای پرداخت یک قبض هم نمی‌توانند از یارانه‌شان استفاده کنند.

گفته بودند که خواهند توانست در طول هرسال، ۶۰۰ شغل برای جوانان مملکت ایجاد کنند و به

روایتی بیکاری را ریشه کن کنند؛ الحق

که این هم از سر صداقت بود؛ چرا

که پس از شیوع ویروس کرونا،

عده‌ی کثیری از کاسبان جوان و پیر

هم برای آنکه سایر هموطنان بدون

شغل‌شان احساس تنهایی نکنند،

خانه نشین شدند! حتماً خاطرمان

هست رییس دولت یازدهم و

دوازدهم با گلایه و اظهار تعجب

از رشد ۵/۱۷ درصدی تورم در

سال‌های پیش گفته بود که تورم

افسارگسیخته را مهار خواهد کرد؛

نتیجه آن شد که در دولت‌ش، با ۵/۵

برابر شدن میزان نقدینگی، تک‌تک

احاد جامعه دچار تورم مغزی

گشته و طبیعتاً درد تورم اصلی





شهید مطهری:  
هم فکری و تبادل نظر، یکی از اصول زندگی اهل ایمان و پیروان اسلام است.

# پلتفرمی برای گفتوگو

اوباما، در فصل بیست و چهارم کتاب «انتخاب‌های سخت» صریحا به نقش توئیتر در برهه انتخابات ۸۸ ایران اشاره می‌کند و اذعان می‌کند در حالی که آن زمان این شبکه اینترنتی به تعمیرات احتیاج داشت و قرار بر تعلیق تا برطرف شدن مشکل بود، به خواست دولت آمریکا دست از تعلیق کشیده شد تا دولت با کمک فیسبوک و توئیتر به مقاصد رژیم چنچ خود نزدیک‌تر گردد. جالب آن جاست که شرکت توئیتر در توضیح تعویق در تعمیرات پلتفرم خود نوشت: «به نظر می‌رسد در حال حاضر توئیتر نقش ارتباطی مهمی در ایران ایفا می‌کند»

کلینتون در همان کتاب خود، در بخش دیپلماسی دیجیتال اینگونه اظهار می‌کند که در ژوئن ۲۰۰۹ جوانان ایرانی برای ردوبدل کردن اعتراضات انتخاباتی خود با اقبال از پیام‌رسان‌ها استفاده می‌کنند. دقیقا در همان زمان که صحنه تیراندازی به یک خانم ۲۶ ساله با استفاده از دوربین تلفن همراه ضبط شده و در توئیتر وایرال شد. پس تاثیرات آن بیش از پیش آشکار گردید. همه این‌ها در حالی بود که در انتخابات اخیر آمریکا، توئیتر اعلام کرد اگر کاربری، حتی کمپین‌های انتخاباتی و مقاماتی مثل رئیس جمهور وقت یعنی دونالد ترامپ و نامزدهایی نظیر جو بایدن، قبل از اعلام رسمی نتایج در توئیتهای خود مدعی پیروزی شوند برچسب‌های هشدار می‌گیرند. در برابر این خود کم‌بینی چه می‌توان گفت جز

آنکه پرسید آیا فقط مرغ همسایه غاز است و معترضان‌شان برحق؟ بلکه حکومت‌های دارای قدرت استعمار، بر پلتفرم‌ها هم نظارت و خط‌دهی دارند!

حالا دوازده سال از آن ماجرا می‌گذرد و در بحبوحه انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری ایجاد می‌کند که علاوه بر حضور در این پلتفرم، آن را تحت نظر داشت تا مبادا با سابقه توئیتر ظاهر گردد زیرا این حساسیت بی‌جا و دفاعی که مارگزیده شده‌ایم کم نیست. پس از همه‌گیری کلاب‌هاوس در ایران که مقارن با ایام انتخابات هم هست، از همان ابتدا روم‌های متعددی برای تحلیل احزاب، افراد و کاندیداهای احتمالی انتخابات ایجاد و فعال شد؛ بدون خستگی، بدون فوت وقت و در قابل قبول‌ترین درجه جزییات. طبیعتا بخشی از آن نیاز جامعه نخبگانی برای تبادل نظریات است و این گعده‌های انتخاباتی سال‌هاست در ایام منتهی به مناظرات و انتخابات گرم و موجب امیدواری به سطح آگاهی سیاسی جوانان است؛ اما نباید از اعمال نفوذ قدرت‌های اداره کننده آن غافل شد که به جای پیشگیری از خطرات هیجانی، مجبور به درمان آن با فیلتر باشیم.

در آوریل سال ۲۰۲۰، یک رسانه گفتگو محور با امکانات صرفا صوتی رو نمایی شد. کلاب‌هاوس استارت‌آپی با تنها ۱۵۰۰ کاربر بود اما با سرمایه‌گذاری اندرسون هوروویتز، ارزش امروز آن از ۱ میلیارد دلار گذشته است! این بستر ارتباطی ابتدا به صورت رسمی از سیستم عامل iOS و اخیرا با نسخه بتا برای اندروید امکان دسترسی دارد. برای نصب آن لازم است یک نفر که از کاربران این شبکه اجتماعی است از دعوت‌نامه‌های موجود در صفحه شخصی‌اش، که البته تعداد محدودی هم دارد، برای دیگران استفاده کند و اقدام به دعوت دوستان خود کند. تنها با ارسال این دعوت‌نامه است که دیگران امکان ساخت اکانت را خواهند داشت.

این پلتفرم متشکل از اتاق‌های گفتگو متعددی است که کاربران ایجاد کرده و در لحظه باهم به صحبت می‌پردازند. روم‌های ایجاد شده در کلاب‌هاوس را نمی‌توان از رسته پادکست‌ها خواند زیرا ضبط نمی‌شوند و به مثابه کنفرانس‌های زنده اتفاق می‌افتند؛ البته یک کنفرانس صوتی! زیرا هیچ تصویر و یا ویدیویی در آن به اشتراک گذاشته نمی‌شود. این از قوانین کلاب‌هاوس است که به موجب آن اگر محتوای یک روم ضبط شود، شخص ضبط کننده به همراه فرد دعوت کننده‌اش هر دو از اپلیکیشن اخراج شوند. اما این، همه جریان کلاب‌هاوس نیست؛ دو اتفاق به صورت موازی در حال جریان است. رخداد اول



عامه مردم تصور می‌کنند شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌هایی بدون کنترل حکومت‌ها هستند. این یک اشتباه رایج است.

آنکه با ورود این شبکه اجتماعی به بازار شبکه‌های متصل به اینترنت، اخیرا رقبای اصلی آن یعنی توئیتر و اینستاگرام هم از سرویس صوتی و روم در پلتفرم‌های خودشان رو نمایی کرده‌اند. رویدادی که برای باقی ماندن در شبکه‌های اجتماعی خیلی هم دور از ذهن نبود؛ چیزی که دنبال کردن آن برای افراد سرگرم با تکنولوژی به نوبه خود جذاب و مهیج است. اما مورد دومی هم وجود دارد که نقطه عطف بحث ماست.

عامه مردم تصور می‌کنند شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌هایی بدون کنترل حکومت‌ها هستند. این یک اشتباه رایج است و چه کسی می‌تواند ضمانت کند که کلاب‌هاوس از آن مبرا باشد؟ برای واکاوی و رد کردن این گمان عامه، لازم است به عقب برگردیم، به سال ۸۸ و تاثیرات ویژه همه‌گیری یک رسانه نوظهور در ایران به نام توئیتر فارسی. تاثیراتی که دامنه اصلی آن ساماندهی اغتشاشات انتخابات ریاست جمهوری بود و خبررسانی میتینگ‌هایی غیر از اعلام سازمان تبلیغات خود از موثرترین خدمات توئیتر در داغ کردن این آتش بود. صحت امر آنکه هیلاری کلینتون، وزیر خارجه کابینه اول دولت





آیت الله خامنه‌ای :  
انتخابات یکی از آزمون‌های بزرگ ملت ایران در مقابل دشمنان است.

# نامرد میدان

## هشتگ گردی

#مرد\_میدان

#نامرد\_میدان

#میدان-دیپلماسی

کمتر کسی است که این روزها هشتگ «نامرد میدان» به گوش یا بهتر بگوییم به چشمش نخورده باشد. هشتگی که در مدتی کوتاه به یکی از پربازدیدترین‌های شبکه‌های اجتماعی مبدل شد و همه ما کم و بیش و از گوشه و کنار مطالبی را درباره آن دریافت کرده‌ایم. ماجرا مربوط به صوتی منتشر شده از مصاحبه یکی از چهره‌های مطرح اصلاح طلب است، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی، در این جریان یک فرد اضافه نیز نقش مجری را برعهده دارد. در ظاهر امر، هدف این مصاحبه، بیان تاریخ شفاهی دولت اعتدال و توسعه است، اما شاید کمتر کسی به حقیقت و باطن ماجرا اندیشیده باشد.

فارغ از نکاتی که در صوت وجود داشت، مانند القای محبوبیت ظریف به طرق مختلف، برنامه ریزی شده بودن مصاحبه یا بهتر بگوییم «بیشتر به سناریو شبیه بودن ماجرا تا یک مصاحبه»، مقصر دانستن صدا و سیما در عدم آگاه سازی مردم (در صورتی که اختیار صدا و سیما همواره در دست دولت است!)، بیان برخی شوخی‌های وقیح که در شأن یک سیاستمدار نبوده و نیست، معرفی اشخاص انقلابی مانند حسین شریعتمداری به عنوان تندروهای انقلاب، تحریک قشر خاکستری و دوقطبی سازی و... یکی از مهم‌ترین نکات القای نقش نظامیان به عنوان «ایجاد کنندگان مشکل در اداره مملکت» است که تاکید روی آن توسط آقای ظریف، بیش از هر نکته‌ی دیگری به چشم می‌خورد.

به طور کلی هر ساده‌لوحی می‌داند که برای رویارویی با مستکبر، باید دست پر بود و اگر قدرت هسته‌ای، نظامی، موشکی و... وجود نداشته باشد، پس بر سر چه چیزی مذاکرات انجام می‌شود؟! اگر نظامیان و پیشرفت‌های نظامی نباشند دیگر مذاکره معنایی ندارد؛ زیرا قبل از پشت میز نشستن در وین، موشک‌ها در تهران فرود می‌آیند.

در بخش‌هایی از این صوت ایشان تاکید داشتند که «سیاست را میدان تعریف می‌کند». در این بخش دو سوال پیش می‌آید، سوال نخست آن که سیاست‌های خارجه کشور دقیقا در کجا و توسط چه کسانی تعریف می‌شود؟ هر شخص دارای حداقل آگاهی، واقف بر این است که سیاست‌ها در شورای امنیت ملی به امضا می‌رسند و در این شورا یک نظامی که آن هم رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح است حضور دارد و سایر اعضای شورای امنیت ملی را اعضای دولت (که توسط دولت منتسب می‌شوند)، سران قوا و نماینده رهبری تشکیل می‌دهند و حتی هیچ موشکی بدون اجازه شورای امنیت ملی به هوا پرتاب نمی‌شود! پس دخالت میدان دقیقا کجاست؟

و سؤال دوم، چرا از واژه ی میدان استفاده شد و نه واژه‌های مشابه؟ شاید یکی از اهداف ظریف از تاکید بر واژه ی میدان در مصاحبه خود، تحت الشعاع قرار دادن هشتگ «مرد میدان» بود. چرا که حدود دو ماه قبل از مصاحبه، همزمان با اولین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی بر هشتگ و واژه مرد میدان تمرکز و توجه بسیاری صورت گرفته بود. از اهداف دیگر تاکید بر مسئله ی میدان، القای این مطلب بود که دیپلماسی خرج میدان شده و باید این بار میدان را خرج دیپلماسی کنیم و دوقطبی جدید، دوقطبی میدان و مذاکره است؛ این تاکیدات زمینه‌سازی‌هایی برای برجام ۲ و ۳ هستند؛ در صورتی که طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب تا زمانی که آمریکایی‌ها به تعهداتشان عمل نکنند هیچ توافق جدیدی وجود ندارد. یکی از نکات دیگر که توجه به آن خالی از لطف نیست بخش‌هایی از صوت است که گفته می‌شود «این قسمت پخش نشود!» اگر قرار بر منتشر نشدن است، پس چرا مصاحبه ضبط می‌شود؟! از طرفی اگر شما توانایی نگهداری از یک صوت را ندارید، پس چگونه یک کشور را اداره می‌کنید؟! و اینجاست که باید گفت: «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» اگرچه همگان دیدیم که دولت تدبیر و امید، تدبیری برای حل مشکل گوشت، مرغ و حتی پیاز و گوجه فرنگی که تولید داخل است را نیز نداشت و گاه و بی‌گاه شاهد صف‌های طویل برای اجناس مختلف بوده‌ایم! شایسته است که در انتها باز هم به این مطلب اشاره شود که اگر میدان و مرد میدان نبود، سرنوشتی همانند اتفاق دردناکی که چند روز گذشته در افغانستان رخ داد، از ایران و ایرانی دور نبود؛ زندگی بدون مرد میدان مساوی است با اضطرابی هرروزه که نکند امروز نوبت من یا خانواده ام باشد... امنیت امری است که با اقتدار حاصل می‌شود و اقتدار نظامی، محصول حضور تاثیرگذار در منطقه است؛ ما امنیت را بدون مردان میدان هستیم که اگر نباشند، هیچ سیاستمداری نمی‌تواند بر سر میز مذاکره با دشمن بنشیند؛ چرا که قبل از آن موشک‌های دشمن بر سرش فرود آمده است. (برگرفته از سخنرانی استاد رائفی‌پور)



شهید بهشتی:  
هر انسانی اگر بپرسد که من برای چه به دنیا آمده‌ام؟ می‌گویم: برای تلاش پرنبرد و پر رنج در راه تکامل خویشتن و انسانیت.



**عامل اصلی موفقیتتان در جشنواره مقاومت چه بود؟**  
من به پیشنهاد یکی از اساتید با این جشنواره آشنا شدم و چون این جشنواره از بخش‌های مختلفی تشکیل شده بود تصمیم گرفتم که در بخش تصویرسازی شرکت کنم و در عین حال هیچ آمیدی هم نداشتم چون فکر نمی‌کردم کار من آنقدر خوب باشد که بشود آن را در جشنواره ارائه داد ولی با این حال به پشتوانه‌ی تجربه‌هایی که به دست آوردم، کار تصویرسازی برای یکی از داستان‌های جشنواره را شروع کردم و بعد از اینکه در این جشنواره مقام آوردم متوجه شدم که من هم می‌توانم. همه چیز به نوع نگاه ما نسبت به مسئله بستگی دارد. **در حال حاضر مشغول چه کاری هستید و برنامه‌تان برای آینده چیست؟**

در حال حاضر در کارخانه‌ی نوآوری مشهد که تیم‌های استارت‌آپی در آن مشغول به کار هستند، کار می‌کنم و کار من در زمینه طراحی لوگو، تیزر تبلیغاتی و عکاسی برای شرکت‌ها و برندهایی است که به تبلیغات و دیده شدن احتیاج دارند برنامه‌ام برای آینده این است که در کنکور ارشد شرکت کنم و مهارت و تجربه خود را گسترش بدهم.

**با آرزوی موفقیت روزافزون شما، پیشنهادتان برای دانشجویان این رشته چیست؟**

من به همه‌ی دوستان پیشنهاد می‌کنم که حتماً با انگیزه و حس خوب در همه‌ی جشنواره‌هایی که در سراسر کشور برگزار می‌شود شرکت کنند و اعتماد به نفس کافی برای ارائه کارهایشان داشته باشند و فکر نکنند که حتماً باید کار بزرگی را شروع کرد همین کارهای کوچک مسیر آینده را می‌سازد و این باور را نسبت به خودشان داشته باشند که نه تنها در یک زمینه بلکه در ابعاد مختلفی از این رشته می‌توانند استعدادهای خودشان را شکوفا کنند. **گاهی نگفته قرعه به نام تو می‌شود...**



**”کسب مقام سوم جشنواره هنر مقاومت توسط دانشجوی دانشکده شریعتی. در این شماره با نادیاطیرانی دانشجوی موفق رشته‌ی نقاشی گفتگویی داشته ایم و از تجارب و موفقیت وی در جشنواره هنر مقاومت شنیده ایم**

**با عرض سلام و خدا قوت خدمت شما دوست عزیز؛ کسب مقام سوم در جشنواره جهانی هنر مقاومت را تبریک عرض می‌کنم. لطفاً خودتان را معرفی کنید.**  
بنده هم سلام عرض می‌کنم و بابت تبریکتان سپاس گزارم. بنده نادیاطیرانی، متولد ۱۳۷۷، دانشجوی ترم آخر رشته نقاشی هستم. رشته‌ی درسی من در مقطع دبیرستان و کاردانی گرافیک بود و مقطع کارشناسی را در رشته‌ی مورد علاقه ام یعنی نقاشی در دانشکده شریعتی ادامه دادم و بعد از مدتی متوجه شدم به نقاشی دیجیتال بیشتر از نقاشی با دست تمایل دارم؛ برای همین همزمان با دورانی که در خوابگاه دانشکده زندگی می‌کردم در کلاس‌های نقاشی دیجیتال (digital paint) شرکت کردم. **چه تجربه‌هایی باعث شد تا این میزان از مهارت را کسب کنید؟**  
زمانی که تهران زندگی می‌کردم دنبال جایی برای کارآموزی بودم که نقاشی یاد بگیرم؛ به صورت اتفاقی با استادی آشنا شدم که وقتی علاقه من به این کار را دیدند قبول کردند که در آتلیه شان به عنوان کارآموز مشغول شوم. در آن زمان سعی کردم اطلاعات خود را بالا ببرم و رنگ‌ها را که ابزار اصلی این رشته هستند، بهتر از قبل بشناسم. بعد از مدتی که شناخت بهتری از رنگ‌ها به دست آوردم توانستم به صورت پروژه‌ای کار کنم.



آنتونی رابینز:  
موفقیت نتیجه تشخیص درست است، تشخیص درست نتیجه تجربه است، تجربه نیز اغلب نتیجه تشخیص نادرست است.

زهراعی قرلو  
حسابداری

## نوافرین شو

در بخش ویژه «نوافرین شو» هر شماره با یک دانشجوی کار آفرین همراه و با کسب و کارهای دانشجویی آشنا شوید. در اولین سری نوافرین-شو، داستان مهرهای دستساز «چاو» را از زبان عاطفه جلو، صاحب این کسب و کار کوچک بخوانید:

سلام! عاطفه جلو هستم، ۲۳ ساله، متولد ۷۷/۷/۷، در مقطع لیسانس رشته گرافیک، در شهرستان کمال، شهر شیراز زندگی میکنم. در شهرهای مختلفی درس خوانده و به جاهای زیادی سفر کرده‌ام، اما جایی به خوبی شیراز ندیدم، عاشق شهر شیراز هستم و می‌خواهم همیشه اینجا زندگی کنم. کار من نوعی چاپ دستی و ساخت مهرهای دستساز هست، نام برند کسب و کار من «چاو» است. این کلمه در گذشته به معنی چاپ دستی بوده که از یک واژه مغولی گرفته شده است. داستان از آنجا شروع شد که مدتی پیش پارچه‌هایی با طرح‌های خاص می‌دیدم که نمی‌شد آن‌ها را از مغازه‌ها و... تهیه کرد، با خود گفتم چرا خودم آن‌ها را درست نکنم؟ وسایل ضروری که برای کارم لازم بود را خریدم و در مجموع برای اولین کار ۵۰۰ هزار تومان هزینه کردم، اوایل تصور می‌کردم اولین کسی که این کار را انجام می‌دهد هستم اما بعد متوجه شدم که این هنر از خیلی قبل‌ترها بوده و هنرمندان حرفه‌ای زیادی در این زمینه فعالیت دارند، چه هنرمندانی در خارج کشور و چه هنرمندان حرفه‌ای و موفق در داخل کشور، پس با خودم گفتم من هم می‌توانم در این مسیر موفق شوم. حدوداً یک سال می‌شود که کارم را شروع کرده‌ام، اما می‌خواهم بعد از دانشگاه کارگاه داشته باشم، در حال حاضر در انجام این کار تنها هستم، اما اگر کارگاهی داشته باشم، افرادی خواهند بود که علاقمند به فعالیت در این زمینه باشند. بیشتر ایده‌های طرح‌هایم را از علایق مردم می‌گیرم و سعی می‌کنم طرح بهتری را ارائه دهم. مهرهای دستساز را طبق سفارش می‌سازم. در انتها کمی با پیشینه و روش کارم آشنا شوید، چایی که انجام می‌دهم چاپ لینولئوم هست، اولین باری که کشفش کردند هم به این صورت بود که روی یک سری کفپوش‌های لاستیکی حکاکی‌هایی انجام شد که چاپ آن‌ها بسیار زیبا و جذاب بود. به همین دلیل آن را ادامه دادند و سپس ورقه‌های خاصی مختص این چاپ ساخته شد که علت نام گذاری آن به این دلیل بود که از کف پوش‌های لاستیکی لینولئوم به وجود می‌آمد. ناگفته نماند در راه کسب و کارم بارها شکست خوردم اما نباید دست از تلاش برداشتم، باید با تلاش و امید پیش رفت، گاهی اوقات نزدیک بود این کار را رها کنم اما اطرافیان به من انگیزه و امید می‌دادند و همین انرژی مثبت سبب می‌شد به مسیرم ادامه دهم. فراموش نکنید شما هم می‌توانید با تلاش و امید و توکل به خدا یک نوافرین باشید.

کسب و کار من





شهید بهشتی:  
ما ایمانمان را، اخلاصمان را، عملمان را درست می‌کنیم و با اسلام منطبق می‌کنیم،  
{اگر} این را داشته باشیم یاری خدا، تضمین شده است.

## ثانیه شمار پیروزی

خبرنگار پرسید آیا وارد قدس خواهیم شد؟ سید حسن نصرالله پاسخ داد: «من در این باره یقین دارم.»  
یقین، احساسی که کمتر برایمان حاصل می‌شود یا شاید برای کمتر کسی حاصل می‌شود، برای کسانی که اهل یقین اند. و العاقبة للمتقوی و اهل الیقین...  
آن روزی که پیر خمین گفت: «راه قدس از کربلا می‌گذرد.» و یا آن روزی که سید ما و امام ما فرمود: «ان شاءالله شما جوانان در بیت المقدس نماز خواهید خواند.» دقیقا در یکی از همان روزها شاید یقین در دل های شیعیان جاری شد و اما اکنون...  
حتی اگر دیپلمات های خائن داخلی سرگرم بازی باشند اما با اندک نگاهی به شرایط منطقه، ناامن شدن آن برای اهل ظلم را می‌توان حس کرد. حمله راکتی به پایگاه های آمریکایی در عراق به تعداد و دفعات متعدد؛ تاریکی شب های وحشت در شهرک های صهیونیستی نزدیک به غزه، انفجار موشک در نزدیکی تاسیسات اتمی دیمونا و تضعیف گنبد آهنین و حتی انتفاضه سوم که رقم خورد، همه این ها گواهی نزدیک شدن مان به همه یقین هایی است که داریم.

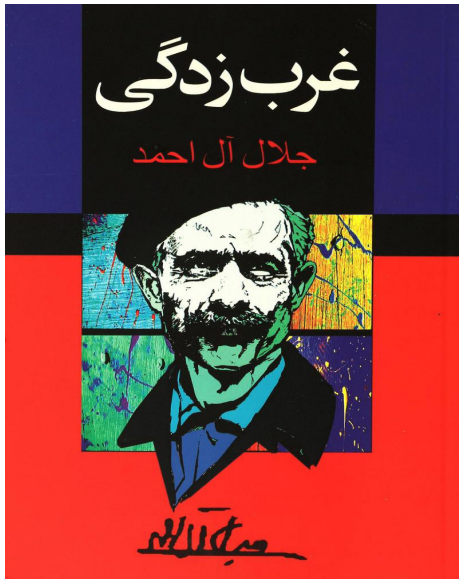
از آن روزی که پیشوای ما وعده داد که شما بیست و پنج سال آینده را هم نخواهید دید؛ سال ها که نه، ساعت ها که نه، دقیقه ها را زیر نظر گرفته ایم و ثانیه شماری می‌کنیم نیستی تان را آری... ای اهل ظلم، نه تنها مزه این ترس و وحشت از قدرت مقاومت را بچشید، بلکه منتظر باشید، قصه ی شما رو به پایان است. به گوش کودکان فلسطینی و مردمان غزه و همه ی مظلومان جهان برسانید که ایرانیان جنایات مستکبرین را محکوم می‌کنند و دوشادوش مجاهدان محور مقاومت کمرهمت برای نابودی شان بسته اند. موشک های نقطه زن پرتاب شده از فلسطین در خاک اسرائیل، گواهی می‌دهد ما امروز دستانی را که روزی جز با سنگ برای دفاع پر نمی‌باشد به گرمی می‌فشاریم و پیمان وحدت مسلمانی می‌بندیم... به شیوه ی اشداء علی الکفار رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... دشمن صدای این یکی شدن را از نزدیک ترین موقعیت ها به خودش خواهد شنید به یاد بیاورید که سردار مقاومت فرمود: «از آن جایی که گمان نمی‌کنید ما در نزدیک شما هستیم.»

## غرب زدگی

این روزها با وجود تعداد کثیری از کتاب‌ها و رمان‌های خارجی که خیلی خوب در دل کتاب خوانان ایرانی جا باز کرده اند؛ کمتر کسی نویسنده‌های اصیل و معاصر که از داستان نویسان مطرح در ادبیات کشورمان بودند را به یاد دارد، کسانی مانند جلال آل احمد که با ذهنی باز و دیدی عمیق، آگاهی زیادی از جهان اطراف خود داشتند.

می‌خواهیم کتابی کمتر شنیده شده از این نویسنده را معرفی کنیم. کتاب «غرب زدگی» اثری از جلال آل احمد... جلال آل احمد

نویسنده، منتقد ادبی، مترجم ایرانی و همسر سیمین دانشور بود. او در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد و در شهریور ۱۳۴۸ در گیلان درگذشت. در این کتاب نگاه او به مقوله ی غرب‌زدگی نگاهی آسیب‌شناسانه است. غرب و شرق برای او در قدم اول نه سیاسی، نه فلسفی و نه حتی جغرافیایی است، بلکه بیشتر مفهوم اقتصادی و اجتماعی دارد. او نگاهی انتقادی به غرب و غرب‌گرایان دارد؛ همان طور که در آغاز بخش سوم این کتاب بیان می‌کند: «غرب زدگی می‌گویم همچون و باز زدگی. و اگر به مذاق خوشایند نیست، بگوییم هم چون گرم‌زدگی یا سرمازدگی. اما نه. دست کم چیزی است که در حدود سن‌زدگی، دیده‌اید که گندم را چه طور می‌پوسانند؟ از درون. پوسته‌ی سالم برجاست اما فقط پوست است، عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده، به هر صورت سخن از یک بیماری است، عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده، مشخصات این درد را بجوییم و علت یا علت هایش را. و اگر دست داد راه علاجش را.» او غرب زدگی را در کنار غرب زدگان دانسته و افرادی را غرب زده نامیده است. آل احمد غرب زدگان را هرهری مذهب، التقاطی و نان به نرخ روز خور می‌داند او در تمام این کتاب با لحنی عصبی و خشن بر افرادی که خود آن ها را غرب زده می‌نامد می‌تازد و آنان را افرادی بی وطن و بی درد می‌داند که زرق و برق غرب، چشمان شان را بر حقایق وطن کور کرده است و راه علاج زخم های مملکت را چیزی جز تقدیم آن به غرب نمی‌دانند. نشر آل احمد در این کتاب نثری خشن، تند خو، عصبی، حساس، دقیق، تیز بین و صمیمی می‌باشد. از ویژگی های بارز این کتاب شکستن اصول و هنجارهای نثر ادبی زمان خود، توسط آل احمد بوده که این امر جسارت او را یادآور است. غرب زدگی کتابی مختص به دوران و عصر آل احمد نمی‌باشد، بلکه می‌توانیم آن را سخن گوئیای عصر حال نیز بدانیم که بیش از پیش در تقابل غرب ایستاده‌ایم. او در آخر خطر ماشین هارا بیان می‌کند و آن را دیو ماشین می‌نامد و جمله آخر کتاب خود را با آیه ای از قرآن کریم تطهیر می‌کند و به آن پایان می‌دهد: «و من می‌بینم که همه این عاقبت های داستانی و وعید ساعت آخر را می‌دهند که به دست دیو ماشین (اگر مهارش نکنیم و جانش را در شیشه نکنیم) در پایان راه بشریت، بمب نیدروژن نهاده است ایبه همین مناسبت قلم خود را به این آیه تطهیر می‌کنم که فرمود: اقربت الساعة وانشق القمر...»







شهیدمطهری:  
آدمی باید به همان اندازه که درباره معاش خود فکر می کند، درباره غذای روح خود نیز بی اندیشد

ام البنین مدیر  
معماری

یادداشت



## سریال های رسانه ملی زیر ذره بین

سیاست جدیدی که باعث تقویت حس و انگیزه جوانان در این شرایط سخت و مقابله با رسانه های تخریب گر شد، خیلی نکته قابل توجهی است اما کلیشه ای پیش رفته است. از نکات مثبت فیلم توجه به جایگاه زن بوده که تاثیرگذار دیده می شود. همسر جواد جواد و دوستش که پا به پای هم برای پروژه خود تلاش می کنند و یا خانم «ثریا قاسمی» به عنوان مادری دلسوز، اثرگذار و دوست داشتنی که نمونه های خوبی از نقش آفرینی زنان را بازنمایی می کنند. از نکات قابل توجه دیگری که مخاطب در طول فیلم متوجه آن می شود، توجه به کانون خانواده است که در خانواده دکتر توفیقی دیده می شود، رفتار مناسب او به عنوان پدر و همسر و جو صمیمی خانواده. در مجموع بچه مهندس ۴ امتیاز بهتری داشت اما کلیشه ای بودن و شاید بعضی مواقع تکراری بودن، نقطه ضعف مجموعه بوده است. سریال بعدی که می خواهیم درباره آن صحبت کنیم «یاور» از شبکه سه سیما است. در ادامه صحبت ها از مولفه

این سریال  
نداشته و در  
راهکاری  
که رفتاری  
می برد و  
هیچ راهکار  
به



مجموعه ها باید گفت که در بانوان جایگاه تاثیرگذاری رویارویی با مشکلات خانواده ندارند! مادر بزرگ خانواده مصنوعی و کلیشه ای را پیش در حل مشکلات پیش آمده و نظری نداشته و اعتراضی تصمیمات و عملکرد همسرش، یاور چلویی ندارد. خیلی افراد با دیدن نقش «داروش» ارجمند» در سریال یاور به یاد نقش او در مجموعه

تابه حال فکر کرده اید دیدن یک سریال خوب می تواند ضعف و خستگی را کمتر کند؟! حال اگر به نکته بالا کمی فکر کردید، سوال دیگری از شما دارم؛ آیا سریال های مناسبتی ماه رمضان امسال اینطور بود؟ خستگی تان با سریال هایی که پخش می شد کمتر شد؟

با وجود تنوع در موضوعات، باز هم نتیجه کار رضایت بخش نبود. برای شروع نمی دانم از کدام سریال برایتان بگویم اما اگر بخواهیم ترتیب شبکه ها را رعایت کنیم، باید به سراغ سریال «احضار» از شبکه یک سیما برویم. سریالی که وقتی تیزر آن پخش می شد به نظر قابل قبول و متفاوت می آمد ولی با شروع آن دیدیم که تنها با بخش های ۱۴+ سعی شده بود هیجانی که در تیزر ها اتفاق افتاده بود را نمایش دهند. موسیقی و محتوای کلی آن هماهنگ نبود، شاید بتوان گفت موسیقی

هیجان آور و مناسب ژانر انتخابی ولی سریالی معمولی!  
«علیرضا افخمی»، کارگردان احضار، تلاش کرده بود مانند آثار قبلی خود، دوباره سریالی در ژانر ماورائی و وحشت بسازد که متاسفانه خیلی موفق نشد. دلیل بخشی از این عدم موفقیت در انتخاب بازیگران بود که همه آنها در کاراکتر خود ننشسته بودند. استفاده از استعداد های جوان و جدید کار مناسبی است ولی در این سریال درست اتفاق نیفتاده بود. ما در طول سریال هزاران بار شاهد واکنش های مصنوعی و عدم انتقال حس و حال لحظه به مخاطب بودیم. نقش اول داستان مشخص بود و همه بصورت گروهی به یک اندازه در کنار یکدیگر قصه را پیش می بردند. در این بخش به عنوان نکته پایانی برای این سریال باید درباره قسمت آخر آن صحبت کنیم که سرانجام آن به مخاطب سپرده شده است و پایان نامناسبی داشت که گویی تلاش شده بود فقط فیلم به اتمام برسد. سریال بعدی که شاهد آن بودیم «بچه مهندس ۴» است. در مقایسه با دو سریال پخش شده همزمان تلویزیون جایگاه بهتری داشت اما در جای خود نکات قابل توجهی دارد. «بچه مهندس ۴» از دسته سریال هایی بود که ادامه دار تا فصل ۴ پیش رفته است و در فصل های قبلی خود مخاطب جذب کرده است. این جذب مخاطب در زمانی اتفاق افتاده که میزان تماشاگران صدا و سیما کاهش یافته است. داستان این سریال برای کودکانی که مانند جواد در پرورشگاه بزرگ شده اند، خوب و امید بخش است. پیش برد

جان ماکسول  
اگر به هر تیمی که موفقیت بزرگی به دست آورده نگاهی بی‌ندازید متوجه می‌شوید  
که رهبری قدرتمند دارد.

فائزه فرمودی  
حسابداری

یادداشت



## بنویسد جوان بخوانید تحول آفرین

در انجام یک کار، فعالیت و یا اداره یک مجموعه؛ حرف زدن، پیشنهاد دادن و مطالبه کردن برای این که تمام این نقطه نظرها شنیده شود و طرف مقابل بازخورد خوبی داشته باشد از اهمیت زیادی برخوردار است. عبارت آشنای «آزادی بیان» حکایت از همین موضوع دارد. آیا واقعا در محل کار و برای یک فعالیت گروهی می‌شود به همکار یا مسئول بالاتر انتقاد و پیشنهاد خود را رساند؟ حتی اگر این فرصت فراهم بود، به این نقطه نظرها اهمیت داده می‌شود؟ به خاطر دارم که امکان نوشتن نامه برای رئیس جمهور وجود داشت اما هیچ وقت مشخص نمی‌شد که این نامه‌ها خوانده می‌شوند یا خیر! در خیلی از مناصب دولتی اجازه اظهار نظر و فعالیت موثر داده نمی‌شود مخصوصا به جوانان که دارای جسارت، روحیه تغییر و تحول و... هستند. خیلی از افراد داری موقعیت اجتماعی و سیاسی عموما نوگرا نیستند و محتاطانه عمل می‌کنند و شاید تحمل روحیه پر امید جوان را ندارند و به آن‌ها فرصت بروز و ظهور را نمی‌دهند.

اما در جایی از کشورمان، در حسینیّه امام خمینی تهران، هرساله دیدار متفاوتی شکل می‌گیرد و ممکن است ساعت‌ها ادامه پیدا کند؛ دیداری که حتی در روزهای کرونایی هم لغو نشد و به صورت کنفرانس تصویری برقرار شد. این خود نشان دهنده اهمیت زیاد این دیدار برای میزبان است! امسال هم در بیست‌وهفتمین روز از ماه مبارک رمضان دیدار رهبر معظم انقلاب با تشکل‌های مختلف دانشجویی به صورت ویدئو کنفرانس برگزار شد. طی این دیدار نمایندگان تشکلی از دانشگاه‌های مختلف کشور به بیان نقطه نظرها، مطالبات و حتی انتقادهایشان پرداختند. اتفاق جالب توجه این دیدار مجری برنامه بود که با کودک شیرخواره برنامه را اجرا کرد و این مسئله علاوه بر نقش و جایگاه اجتماعی یک مادر در جامعه، فضای صمیمی و بسیار خوب این مراسم را هم یادآوری کرد.

میزبان مراسم یعنی رهبر انقلاب، بعد از شنیدن صحبت‌های دانشجویان نظرات و صحبت‌هایی بیان کردند که از یکی از آن‌ها اشاره به پیشرفت سطح جلسه و مطالبات دانشجویان نسبت به سال‌های گذشته بود. موضوع اصلی بیانات ایشان درباره تحول خواهی و تحول گرایی در دیگاه دانشجویی بود. این که تحول باید به دست جوان مومن انقلابی صورت بگیرد. اعتماد کردن به جوانان و در کنار آن‌ها بودن تحقق یابد. همچنین در پله‌های بالاتر علاج مشکلات کشور را روی کار آمدن دولتی دانستند که معتقد به جوانان و حضور آن‌ها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و اجرا باشد. گفتنی است هرساله شاهد این اتفاق و ارتباط نزدیک میان جوانان و شخص اول کشور هستیم، این شیوه حکومتی که در آن به جوانان بها داده می‌شود، در نقاط مختلف دنیا شاید خیلی کمتر مشاهده شود، البته این حضور، محدود به این دیدار نیست و نباید باشد، روزی که جوانان در مناصب و ارکان مختلف اجرایی و مدیریتی کشور پیش‌بران باشند، نقطه‌ای است که باید کشور را به آن برسانیم تا ایران عزیزمان قوی و سربلند باشد.

ستایش به عنوان «حشمت فردوس» افتاده و تفاوتی در آن نمی‌بینند! این روند را خانواده «تسرین» با بازی شب‌نم فرهادجو نیز می‌بینیم که در برابر همسرش همواره گویی سکوت پیشه کرده است، در کنار آن می‌توان اشاره ای به رابطه نزدیکش با خانواده همسر داشت که این موضوع باعث شده بوده به ظاهر خود و شوهرش بی توجه شود و نیازهای او را برطرف نکنند! در صورتی که مادرشوهرش به عنوان یک زن مسن و سنتی، از عروس خانواده مرتب تر بوده و بیشتر به خودش رسیدگی می‌کند! از ضعف‌های بزرگ این سریال به سناریویی که برای نقش‌نسرین نوشته شده می‌توان اشاره کرد. موضوع همسر دوم جمال که از ابتدای فیلم درگیر آن بودیم و با سکوت و برخورد عجیب‌ترین مواجهه می‌شود و به یکباره بصورت معجزه‌آسایی نیز همسر دوم از زندگی جمال چلوبی بصورت توافقی خارج می‌شود و نکته جالب اینجاست که نسرین و جمال به زندگی قبلی خود با عشق بیشتر و محبتی عمیق تر برمی‌گردند. فرصت و فضایی برای بیشتر باز کردن این موضوع نداریم اما دیالوگ‌ها و صحبت‌هایی که در این زمان اتفاق می‌افتد خودش چندین صفحه جای بحث دارد!

نکته دیگری که در فیلم جلب توجه می‌کند، رابطه آصف و محسن است که رفاقتی بسیار احساسی دارند. در صورتی که این حجم از احساسات که طرفین حتی طاقت اشک یکدیگر را ندارند شاید برای شخصیت مردانه و پسرانه اغراق آمیز باشد!

این‌ها تنها معدود نکاتی بود که در قالب نقدی کوتاه برای این مجموعه‌ها می‌توان گفت و قطعاً هر کدام جای صحبت و نقد و تحلیل بیشتری دارد. اما آنچه این روزها نگران‌کننده است، رشد و رقابت شبکه‌های ماهواره‌ای و حتی شبکه‌های نمایش خانگی بوده که زنگ خطری برای صدا و سیما به عنوان رسانه ملی قلمداد می‌شود. امید است با توجه به این خطر مهم و تاثیر ویژه رسانه‌ها بر فرهنگ و رفتارهای اجتماعی و سبک زندگی تماشگران، در جهت برطرف کردن این مشکل تلاش شود و شاهد چنین ضعف‌هایی در تولیدات رسانه ملی نباشیم.

راه‌های ارتباطی با بسیج دانشجویی و نشریه خط کش

نشانی در شبکه‌های اجتماعی (تلگرام، بله و سروش):

@basij\_uni\_shariaty

صفحه اینستاگرام: @bsj\_shariaty

نویسنده خط کش باشید!

ارسال مطالب، انتقادات و پیشنهادات از طریق مراجعه به نشانی @Asma\_omZ (تلگرام)